

■

الکسی دیورچاک

همواره مستدام،
سپس نابود

واپسین نسل شوروی

ترجمه دامون افضلی



فهرست مطالب

۱۳	مقدمه مترجم
۱۷	فصل اول: سوسیالیسم پسین: دولتی ابدی
۱۷	دولتی ابدی
۲۲	سوسیالیسم دوتایی
۲۶	واقعیت‌های روزمره
۲۸	پارادوکس لفور
۳۴	کنش‌ها و مناسک
۳۷	بازیگران نقاب‌پوش
۳۹	گفته‌های کرداری
۴۳	افعال گفتاری و کنش‌های مناسکی شده
۴۵	بُعدهای اظهاری و کرداری
۴۷	دگرگونی کرداری
۵۰	تولیدات خلاقانه
۵۳	مواد و روش‌ها
۵۹	مروری بر فصل‌ها

۶۹	فصل دوم: سیطره شکل: تحول رویکردی غریب استالین
۶۹	گفتمان حاکم
۷۱	زبان انقلابی
۷۳	استالین: «مهتر» بیرونی
۷۹	تحول رویکردی استالین
۸۳	عادی سازی زبان
۸۷	زبان تک معنایانه
۸۹	الگوی عملگرایانه
۹۳	گفتمان تبلیغات بصری و مناسک
۱۰۱	جابه جایی صدا و زمان مندی
۱۰۲	زمان مندی ارجاعی
۱۰۵	بینامتنیت آشکار
۱۰۸	معرف های مرکب
۱۱۱	اسمی سازی های مرکب
۱۱۳	عاملیت جابه جاشده
۱۱۵	دُوریت بلاغی
۱۱۷	دُوریت روایی
۱۱۹	بُعد کرداری
۱۲۷	فصل سوم: پشت و روی ایدئولوژی: اخلاق و بوطیقا
۱۲۷	بوطیقای ایدئولوژیک
۱۳۱	کادرهای محلی کومسومول
۱۳۵	یک دبیر حرفه ای
۱۳۷	یک دبیر غیر حرفه ای
۱۴۰	دبیران کومسومول و کومسورگ های مدارس متوسطه
۱۴۸	«کار معنی دار» به وسیله «تشریفات محض»

فهرست مطالب ۹

۱۵۵	حقه‌های کوچک
۱۶۱	کنشگرها، مخالف‌ها و اِسوای
۱۶۸	ایفای اِسوای
۱۷۶	قلمروزدایی
۱۷۸	مردم اِسوای
۱۸۱	زندگی عادی
۱۸۵	راهپیمایی‌ها
۱۸۷	روزنامه‌های شوروی
۱۸۹	تحلیلگرهای کمیته مرکزی
۱۹۷	فصل چهارم: زیست «اُنیه‌ای»: محیط‌های قلمروزدایی شده
۱۹۷	مدل برودسکی
۲۰۰	ایتا و دوستانش
۲۰۳	اُنیه‌بودن
۲۰۶	مؤلف‌ها-قهرمان‌های سوسیالیسم روزمره
۲۰۷	کاخ پیشگامان
۲۰۹	باشگاه ادبی درزانه
۲۱۱	محفل باستان‌شناسی
۲۱۳	فیزیکدان‌های نظری
۲۱۶	سایگون
۲۲۳	تاسوفکای موسیقی
۲۲۵	اُبشِنی‌یه
۲۳۰	شوفازخانه‌ها
۲۳۶	مکان مندی و زمان مندی
۲۴۳	فصل پنجم: غرب خیالی: دگرجای سوسیالیسم پسین
۲۴۳	زاگرانیتسا

۲۴۵	منطقه
۲۴۸	جهان وطن باوری و انترناسیونالیسم
۲۵۲	غرب متناقض
۲۵۸	سبک پردازی
۲۶۳	رادیوی موج کوتاه
۲۷۰	راک روی استخوان
۲۷۴	ضبط صوت سازی
۲۸۰	ترجمه
۲۸۴	نام گذاری
۲۸۶	اصالت سنجی
۲۹۱	دوراهه های اخلاقی
۲۹۴	تماس واقعی
۳۰۹	فصل ششم: رنگ های واقعی کمونیسم: کینگ کریمزن، دیپ پرپل، پینک فلوید
۳۰۹	سلاح ایدئولوژیک
۳۱۲	فرصت طلب
۳۱۶	فهرست تقریبی
۳۲۱	دگر آوایی کومسومولی
۳۲۹	نامه هایی از سبیری
۳۳۰	دبیر کومسومول
۳۳۵	خوانش انتقادی موسیقی راک
۳۴۱	جشنواره ترانه های سیاسی
۳۴۳	پژواک های آینده
۳۵۳	فصل هفتم: آبرونی مُرده: نِکرواستتیکز، «استیوب» و آنِکدوت
۳۵۴	میتکی
۳۶۰	نکرورنالیست ها

فهرست مطالب ۱۱

۳۶۴	نامرده‌ها.....
۳۶۸	استیوب.....
۳۷۴	شعرک‌های ترسناک.....
۳۷۶	پیرسالاری.....
۳۸۰	حُکم.....
۳۸۶	تاریخچه شخصی.....
۳۸۹	آگهی‌های ترحیم پریگوف.....
۳۹۰	دفاع غیرنظامی.....
۳۹۱	دو نامه به ایثا.....
۳۹۴	دو کارت پستال از یک مهندس.....
۳۹۷	آنکدوت‌گشایی.....
۴۰۱	پایان آیین.....
۴۰۲	طنزی که از مبارزه دست کشیده است.....
۴۱۵	نتیجه‌گیری.....
۴۲۶	امر غیرمنتظره.....
۴۳۳	پس گفتار: حکومت‌مندی سوداگرانه پسا شورایی.....
۴۳۹	کتاب‌شناسی.....

مقدمه مترجم

الکسی یورچاک کتابش را با یک پارادوکس آغاز می‌کند: فروپاشی اتحاد شوروی برای مردمی که در آن نظام زندگی می‌کردند واقعه‌ای بود بس نامنتظره که البته تعجب‌برانگیز هم نبود. آن نظام را ابدی می‌پنداشتند ولی وقتی فرو ریخت خود را آماده این فروپاشی یافتند. تمامی کتاب در واقع جست‌وجویی است برای یافتن چرایی این تعارض و خاستگاه‌ها و دلالت‌های مختلف آن از خلال روایت‌های دست اولِ حیات «شورویایی». یورچاک برای رسیدن به فهمی دقیق‌تر از این رخداد، از طریق ارائه روایت مردم‌شناسانه غنی و مفصلی از زندگی «واپسین نسل شوروی»، یعنی کسانی که در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ در شوروی به دنیا آمدند، بر ظرایف، سایه‌روشن‌ها و آمیختگی‌های گاه غریب زندگی تحت لوای آن نظام تمرکز می‌کند. او در جای‌جای کتابش روایت‌های هنوز رایج «جنگ سرد»ی از فروپاشی شوروی را به چالش می‌کشد. به‌زعم او این روایت‌ها در عین تعددشان وجهی مشترک دارند و مبتنی بر قسمی دوگانه‌اند: مقاومت سرکوب، جامعه‌دولت، ما‌آن‌ها، دروغ-حقیقت و نهایتاً دوگانه کمونیست-هم‌مردم. یورچاک این دوگانه‌ها را توضیح کافی و دقیقی برای واقعیت‌های دوپهلوی و گاه بسیار عجیب و غریب واپسین نسل شوروی نمی‌داند. او با ارائه روایتی قانع‌کننده در مورد رابطه دیالکتیکی این دو قطب‌ها می‌گوید این پارادوکس در تحلیل نهایی محصول درهم‌تنیدگی غریب و گاه ابزورد دو عنصر یا فرایند بود: وفاداری به ارزش‌ها و آرمان‌های کمونیستی و جست‌وجوی راه‌هایی برای خلق فضاها، اجتماعات و زندگی‌هایی متفاوت از آنچه گفتمان آمرانه حاکم عرضه

می‌داشت و ترویج می‌کرد. همه این‌ها در فضایی دوپهلوی و آکنده از طنز و کنایه (آیرونی) اتفاق می‌افتاد. از سوی دیگر، پارادوکس بنیادی دولت شوروی نیز بر این آمیختگی و دوپهلویی می‌افزود، پارادوکسی که یورچاک آن را این‌چنین صورت‌بندی می‌کند: «آزادسازی و رهایی تام جامعه به وسیله نظارت و کنترل تام حزبی». گفتمان حاکم دولت شوروی به‌راستی بر ارزش‌ها و آرمان‌هایی مترقی همچون تفکر انتقادی، خلاقیت، دنیادیدگی و آموزش تأکید می‌کرد ولی می‌کوشید از طریق شکل‌های مختلف کنترل و نظارت و تجسس پیامدهای ناخواسته یا «بد» تحقق این ارزش‌ها را مهار کند. همان‌طور که یورچاک نشان می‌دهد این تعارض، که به یک معنا ریشه‌اش به خود انقلاب اکتبر و حضور همزمان آوانگاردیسم و سانترالیسم حزبی در بطن آن برمی‌گشت، بدان‌جا انجامید که نظام شوروی و گفتمان آمرانه حاکمش به‌نحو جدایی‌ناپذیری با کنش‌های خلاقانه، فعالیت‌های هنری، سبک‌های زندگی و شکل‌های آمیزگاری‌ای (sociality) درهم‌تنیده شود که مردم، خاصه واپسین نسل شوروی، در خلال بازتولید گفتمان حاکم می‌آفریدند. یورچاک به مدد نظریه «افعال گفتاری» جان آستین، و تمایزی که او بین کنش‌های «اظهاری» و «کرداری» (یا «اجرایی») برمی‌نهد، در شرح پارادوکس مذکور به این ایده می‌رسد: مردم شوروی، به‌ویژه اعضای واپسین نسل شوروی، چندان توجهی به معانی تحت‌اللفظی یا اظهاری گفتمان حاکم نداشتند. آن‌ها با کارهایی نظیر شرکت در جلسات و راه‌پیمایی‌ها و دادن رأی موافق به قطعنامه‌های حزبی، از یک‌طرف شکل‌های رسمی حاکم را بازتولید می‌کردند و از دیگر سو به مدد همین بازتولید امکان خلق فضاها، معانی، سبک‌های زندگی و محیط‌هایی متفاوت از آنچه گفتار حاکم عرضه می‌داشت، فراهم می‌آوردند. به‌واقع واپسین نسل شوروی در هیئت بازتولید شکل‌ها، مناسک و کنش‌های گفتمان حاکم در کار تغییر درونی و قلمروزدایی از آن‌ها بودند: دگرگونی و گسترش مرزهای حاکم بر حیات سیاسی-اجتماعی از طریق بازتولید شکل‌های آمرانه حاکم. این فرایند چنان از الگوهای دوگانه فاصله داشت که عاقبت مایه غافلگیری هر دو طرف ماجرا شد. اما غافلگیری‌ای که گویی سال‌ها انتظارش را کشیدند. به همین دلیل یورچاک اتهام ریاکاری و دورنگی را متوجه این نسل نمی‌داند. به قول یورچاک آن‌ها در متن «دگرگونی کرداری»، به‌واسطه مشارکت در

بازتولید گفتمان حاکم، آن را از امکانات جدید آکندهند. به عبارت دیگر، آن‌ها در این فرایند همزمان در کار بازتولید/تثبیت و جابه‌جایی/تغییر رژیم گفتمانی حاکم بودند. آن احساس دوگانه و متعارض نیز از همین جا نشئت می‌گیرد. کتاب یورچاک ردیه‌ای است بر روایت‌های ساده اما مسلطی که در آن‌ها سیاست واپسین نسل شوروی به دوگانه‌ای اخلاق‌زده فروکاسته می‌شود. روایت او اما به ما نشان می‌دهد که هر سیاستی حین برساخته‌شدنش اخلاقی خاص خود نیز بنیان می‌نهد.

در پایان واجب می‌دانم از راهنمایی‌ها و پیشنهادات علمی، فنی و راهگشای عبدالعلی رضایی و محبت بی‌دریغ ایشان در همه مراحل این کار سپاسگزاری‌ام را ابراز دارم. امیدوارم توانسته باشم به مدد ایشان و لطف‌شان کار را با موفقیت نسبی به انجام رسانده باشم. قدردان زحمات ویراستار گرامی سرکار خانم سمیرا یحیایی نیز هستم که بر وضوح و روانی متن افزودند. از زحمات آقای اصغر قلی‌زاده نیز بابت صفحه‌آرایی چشم‌نواز کتاب سپاسگزارم.

آنچه در داخل [] آمده به‌تمامی افزوده مؤلف و افزوده‌های درون { } از آن مترجم است.

د.ا.

تابستان ۱۴۰۰

فصل اول

سوسیالیسم پسین: دولتی ابدی

تقلید^۱ مفهوم بسیار بدی است چون برای توصیف پدیده‌هایی ماهیتاً متفاوت به منطقی دوتایی تکیه دارد. کروکودیل کنده درخت را بازتولید نمی‌کند، همان‌طور که آفتاب‌پرست رنگ‌های محیط پیرامونش را بازتولید نمی‌کند. پلنگ صورتی نه از چیزی تقلید و نه چیزی را بازتولید می‌کند بلکه جهان را به رنگ خود درمی‌آورد، گوش تاگوش صورتی.

ژیل دلوز و فلیکس گتاری، هزار فلات: سرمایه‌داری و شیذوفرنی [۱]

دولتی ابدی

«هرگز به ذهنم خطور هم نکرده بود که چیزی در اتحاد شوروی تغییر کند، چه رسد به این که {کل آن} ناپدید شود. هیچ‌کس انتظارش را نداشت؛ نه بچه‌ها نه بزرگسال‌ها. این تصور تام‌وتمام وجود داشت که همه‌چیز ابدی است». این‌ها حرف‌های آندره‌یی ماکاره‌ویچ^۲، ترانه‌نویس و نوازنده معروف [۲]، در مصاحبه‌ای تلویزیونی (۱۹۹۴) بود. ماکاره‌ویچ بعدها در کتاب خاطراتش نوشت، او نیز همچون میلیون‌ها

۱. mimiery، دیگر معنای این واژه «بومسانی» است: برخی حیوانات، برای حفاظت از خویش در برابر خطر، خود را به رنگ محیط اطراف‌شان درمی‌آورند. (تمام پانویس‌ها از مترجم است)

2. Makarevich, Andrei

تن از شهروندان شوروی همیشه حس می‌کرد که در دولتی ابدی^۱ زندگی می‌کند (2002, 14). قبل از سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، وقتی اصلاحات پرسترویکا^۲ دیگر آغاز شده بود، این تصور که شاید نظام سوسیالیستی برای همیشه دوام نیاورد حتی از ذهنش هم نگذشته بود. افراد بسیاری هم از تجربه‌ای مشابه گفته‌اند: احساس عمیق دوام و تغییرناپذیری نظام شوروی و نامنتظره‌بودن تام‌وتمام فروپاشی آن. ولی ماکاره‌ویچ و کثیری از مردم شوروی به سرعت به واقعیت غریب دیگری نیز پی بردند: به‌رغم نامنتظره‌بودن آشکار فروپاشی، آن‌ها دریافتند که خود را برای چنین روزی آماده کرده بودند. در آن سال‌ها پارادوکس غریبی رفته‌رفته عیان می‌شد: به‌رغم آن‌که فروپاشی نظام، پیش از آغازش به تصور هم در نمی‌آمد، ولی وقتی رخ داد مایه شگفتی و غافلگیری مردم هم نشد.

سال ۱۹۸۵ وقتی سیاست‌های پرسترویکا و گلاسنوست^۳ اعمال شد، اغلب مردم اصلاً پیش‌بینی نمی‌کردند که این سیاست‌ها تغییری ریشه‌ای در پی داشته باشد. تصور می‌شد این کارزارها هم هیچ فرقی با کارزارهای بی‌پایان قبلی، که همگی ختم به رهبری دولت می‌شد، ندارد: کارزارهایی که می‌آمدند و می‌رفتند درحالی‌که زندگی به روال معمول ادامه داشت. اما در عرض یکی دو سال این دریافت که چیزی تصورناپذیر در حال رخ‌دادن است در اذهان مردم شوروی جوانه زد. افراد زیادی از تجربه ناگهانی «ترک برداشتن آگاهی»^۴ و «شوکی تکان‌دهنده»^۵ می‌گفتند که به سرعت با نوعی هیجان و آمادگی برای مشارکت در این دگرگونی می‌آمیخت. هرچند افراد مختلف آن لحظه را به طرق متفاوتی تجربه کردند ولی نوع تجربه‌ای که توصیف می‌کنند مشابه است و بسیاری هنوز آن را به روشنی تمام به یاد دارند. تونیا، معلمی زاده لنینگراد در سال ۱۹۶۶، لحظه‌ای را توصیف می‌کند که برای

1. vechnoe gosudarstvo

۲. اصلاحات اقتصادی رهبر وقت شوروی (۱۹۸۵) میخائیل گورباچف که در فارسی آن را پدیده «بازسازی» می‌نامند.

۳. از دیگر سیاست‌های گورباچف (۱۹۸۵) مبنی بر آزادی دین و عقیده و آزادی بیان که با رویکرد مشارکت مردمی ایجاد شد.

4. perelom soznania

5. sil'neishii shok

نخستین بار، حول و حوش ۱۹۸۷، فهمید که «چیزی ناممکن»^۱ در حال رخ دادن است: «داشتم در مترو چیزی می‌خواندم که ناگهان شوکی تمام‌عیار را تجربه کردم. آن لحظه را خیلی خوب به یاد دارم... داشتم داستان "ناخوانده"^۲ ی لف رازگون [۳] را می‌خواندم که تازه در 'Iunost' مجله ادبی جوانان منتشر شده بود. هرگز نمی‌توانستم تصور کنم که چیزی حتی با اندک شباهتی منتشر شود. از آن پس، جریان انتشار کتاب‌ها و نشریات بسیار شدت گرفت». این^۳ (زاده لنینگراد در سال ۱۹۵۸) [۴] «نخستین لحظه شگفتی»^۴ اش را به یاد دارد که آن هم حول و حوش ۱۹۸۷-۱۹۸۸ رخ داد: «برای من پرسترویکا لحظه‌ای شروع شد که برای نخستین بار اشعاری از [نیکلای] گومیلف^۵ در مجله 'Ogonek' [۵] چاپ شد؛ گومیلف شاعری از محفل آکمه‌ایست‌ها^۶ بود که از دهه ۱۹۲۰ هیچ شعری از او در اتحاد شوروی منتشر نشده بود. [۶] این^۶ قبلاً این شعرها را در قالب دستنویس‌های کپی‌شده خوانده بود ولی هرگز فکرش را هم نمی‌کرد که روزی چاپ‌شدن‌شان را در نشریات دولتی به چشم ببیند. این نه خود شعرها بلکه انتشارشان در مطبوعات بود که مایه شگفتی او شده بود.

جریان انتشار مجلات جدید به طرز فزاینده‌ای شدت گرفت، و عادت خواندن هر چیزی، مبادله مطالب با دوستان و بحث درباره آنچه شخص خوانده بود خیلی زود مشغله‌ای ملی شد. در فاصله سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ شمارگان بیشتر روزنامه‌ها و مجلات ادبی، فوق‌العاده افزایش یافت و در عرض یک‌سال بیش از ده‌برابر شد. [۷] اغلب اوقات پیدا کردن بسیاری از نشریات پرتعدادتر در دهه‌های روزنامه‌فروشی ممکن نبود چون کل نسخه‌ها در چشم به‌هم‌زدنی فروش می‌رفت. در نامه‌هایی به هفته‌نامه 'Ogonek'، خوانندگان از این گلایه داشتند که باید از ۵ صبح، دو ساعت قبل از باز شدن دکه روزنامه‌فروشی محله‌شان در صف بایستند، تا بخت خریدن مجله را پیدا کنند. تونیا هم مثل هر کس دیگری سعی می‌کرد تا آن‌جا که ممکن است بیشتر و بیشتر بخواند: «من و دوستم کاتیا آبونه ماهنامه‌های ادبی^۷ شدیم: 'Oktiabr'،

1. chto-to nevozmozhnoe

2. Nepridumnoe

3. Inna

4. pervyi moment udvleniia

5. Nikolai Gumilev

6. Akmeist

7. tolstye zhurnaly

مجلات مختلف شوند تا بتوانند آن‌ها را با دوستان‌شان مبادله کنند و به مطالب بیشتری دسترسی داشته باشند. همهٔ آدم‌های دوروبرمان همین کار را می‌کردند. کل سال بی‌وقفه مشغول خواندن این نشریات بودم.»

خواندن مجلات، تماشای برنامه‌های زندهٔ تلویزیونی و گفت‌وگو با دوستانی که آن‌ها نیز مشغول همین کارها بودند، خیلی زود زبان، موضوعات، قیاس‌ها، استعاره‌ها و ایده‌های جدیدی خلق کرد، و در نهایت به تغییری بنیادین در گفتمان و آگاهی انجامید. در نتیجهٔ این فرایند، اواخر دههٔ ۱۹۸۰، این دریافت فراگیر و عمومی وجود داشت که سوسیالیسم دولتی، که ابدی می‌نمود، چه بسا در شرف پایان باشد. ویتوریو استرادا^۱، استاد ادبیات ایتالیایی، که زمان زیادی در اتحاد شوروی ماقبل تغییرات سپری کرده بود، تجربهٔ تاریخ سریع و پیش‌رونده‌ای را که اواخر دههٔ ۱۹۸۰ در میان مردم شوروی با آن مواجه شده بود، چنین خلاصه کرده است: «هیچ‌کس، یا تقریباً هیچ‌کس، نمی‌توانست تصور کند که فروپاشی این قدر زود و این قدر سریع اتفاق می‌افتد... سوتِ پایان آن نظام و نحوهٔ رخدادنش فوق‌العاده حیرت‌انگیز و تکان‌دهنده بود.» (Strada, 1998, 13).

این تغییر ناگهانی و غیرمنتظره البته که جذاب هم بود. تونیا که همیشه از این‌که شهروند شوروی است احساس غرور کرده بود و هرگز هم خودش را از مخالفان ندانسته بود، به شکل نامنتظره‌ای خود را مجذوب گفتمان انتقادی جدید یافته بود و به قول خودش «احساس وجد می‌کرد» که بیشتر مردم نیز چنین تجربه‌ای دارند: «همهٔ این‌ها بسیار ناگهانی و غیرمنتظره بود و کاملاً غافلگیرم کرد». تونیا به یاد دارد:

مسیر صعب‌العبور^۲ [۸] یوگنیا گینزبورگ را خواندم، سپس سولژنیتسین و بعد واسیلی گروسمن را. [۹] گروسمن نخستین کسی بود که تلویحاً گفت کمونیسم می‌تواند شکلی از فاشیسم باشد. قبلاً این {فکر} هرگز به ذهنم خطور نکرده بود. البته این را آشکارا نمی‌گفت بلکه صرفاً شکنجه‌ها، رنج‌ها و مصائب این دو نظام را مقایسه می‌کرد. به یاد دارم در اتاقم روی کاناپه دراز کشیده بودم و داشتم گروسمن را می‌خواندم و

1. Vittorio Strada

2. Krutoi marshrut

{ ناگهان } این احساس شدید و حاد را تجربه کردم که انقلابی در اطرافم دارد رخ می‌دهد. مسحورکننده بود. آگاهی‌ام ترکا برداشت. سپس کتاب‌های ولادیمیر وینویچ آمد. همه را با دایمی‌ام اسلاوا قسمت می‌کردم.

همان‌طور که از این روایت‌ها و داستان‌های بی‌شمار دیگری که دربارهٔ اواخر دههٔ ۱۹۸۰ وجود دارد پیداست، فروپاشی نظام، وقتی که اتفاق افتاد، برای بسیاری از مردم شوروی عمیقاً نامنتظره و تصورناپذیر بوده است، و درعین حال، وقتی که سر رسید، به‌سرعت، همچون اتفاقی کاملاً منطقی و هیجان‌انگیز به نظر آمد. بسیاری دریافتند، بی آن که خود بدانند، همیشه آمادهٔ این واقعه بوده‌اند، که همیشه می‌دانسته‌اند زندگی تحت لوای سوسیالیسم به‌واسطهٔ پارادوکسی غریب و شگفت شکل می‌گرفته است، که نظام همواره همچون چیزی پوسیده و تغییرناپذیر، آسیب‌پذیر و محکم، یأس‌آور و نویدبخش احساس و تجربه می‌شده است. این تجارب مجموعه سؤالات مهمی دربارهٔ سوسیالیسم دولتی پیش‌می‌کشد: سرشت نظام شوروی پسین و شیوهٔ زیستی که این پارادوکس در دل آن جای داشت چه بود؟ این پارادوکس بر چه تغییرات درونی فراگیری در سطح گفتمان، ایدئولوژی، روابط اجتماعی و زمان استوار بود؟ افزون بر این، سرشت تولید و انتقال دانش در این نظام و سرشت شکل‌هایی که دانش در آن‌ها رمزنگاری، منتشر، دریافت و تفسیر می‌شد چه بود؟ این پرسش‌ها نه دربارهٔ علل فروپاشی که دربارهٔ شرایط و احوالی است که امکان فروپاشی را فراهم کردند بی آن‌که پیش‌بینی‌اش کنند. در کتاب حاضر من با در ذهن داشتن این پرسش‌ها، درصدد واری سوسیالیسم پسین (late socialism) برآمده‌ام: دوره‌ای تقریباً سی‌ساله از میانهٔ دههٔ ۱۹۵۰ تا میانهٔ دههٔ ۱۹۸۰، قبل از شروع تغییرات ناشی از پرسترویکا، زمانی که نظام هنوز همچون چیزی ابدی تجربه می‌شد. این کتاب دورهٔ مذکور را از منظر واپسین نسل {شوروی} واری می‌کند و بر روابط اعضای این نسل با ایدئولوژی، گفتمان و مناسک و نیز بر معانی، اجتماع‌ها، ارتباط‌ها، هویت‌ها، علایق و مشغله‌های پیش‌بینی‌نشدهٔ متعددی که این روابط امکان ظهورشان را مهیا کردند، تمرکز دارد.